

DOI: [10.22034/wasj.2026.574797.1126](https://doi.org/10.22034/wasj.2026.574797.1126)

West Asia Journal (WAJ)

Vol 3, No 2(9) Summer

2025

Received Date: 01/10/2025

Accept Date: 04/26/2025

Article Type: Original

Research

PP: 137-174



فصلنامه غرب آسیا

سال ۳، شماره ۲ (۹)، تابستان ۱۴۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

صفحات: ۱۳۷-۱۷۴

تأثیر رقابت استراتژیک ایالات متحده و چین بر تنش بین جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل

دکتر خلیل قلخانبازا^۱، دکتر رحمان نجفی سیار^۲

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

رقابت استراتژیک ایالات متحده و جمهوری خلق چین بر تحولات منطقه خاورمیانه و زیر منطقه آن یعنی خلیج فارس تأثیرهای زیادی بر جای گذاشته و افزایش تنش و درگیری بین قدرت‌های منطقه‌ای به صورت نیابتی و یا مستقیم را در پی داشته است. زیرا قدرت‌های منطقه‌ای رقابت چین و آمریکا را فرصتی برای حاکم نمودن نظم دلخواه خویش بر منطقه می‌دانند. مسئله اصلی این مقاله بررسی تأثیر رقابت استراتژیک ایالات متحده و چین بر تنش‌های موجود بین جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل است. مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که رقابت استراتژیک ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین چه تأثیری بر تنش‌های موجود بین ایران و رژیم اسرائیل دارد؟ تغییر وضعیت درگیری‌های غیرمستقیم و نیابتی به درگیری‌های مستقیم و نظامی، گسترش و افزایش دامنه تنش و درگیری بین جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل، ایجاد شکاف بین تهران و پایتخت‌های عربی و شتاب مقامات آمریکایی برای حل و فصل نهایی مسائل و بحران‌های خاورمیانه و در نتیجه ورود مستقیم به درگیری بین تهران و تل‌آویو، از جمله مهم‌ترین تأثیرهای رقابت استراتژیک ایالات متحده آمریکا و چین بر تنش بین جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل است.

کلید واژگان: جمهوری اسلامی ایران، رژیم اسرائیل، موازنه تهدید، ساختار سلسله مراتبی، خاورمیانه، ایالات متحده.

^۱ دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. نویسنده مسئول. ایمیل:

khalilghalkhani@gmail.com

^۲ استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه عالی دفاع ملی تهران، تهران، ایران.

مقدمه

ایالات متحده در طول قریب به ۷۰ سال گذشته همواره حضوری مؤثر در خاورمیانه داشته و حامی برخی قدرت‌های منطقه‌ای بوده است. این رویکرد آمریکا باعث افزایش و یا کاهش تنش در بین رقبا و دشمنان در منطقه شده است. از ابتدای دهه دوم هزاره جدید به‌مرور این اندیشه در ذهن مقامات کشورهای منطقه شکل گرفته که جمهوری خلق چین در آینده نزدیک قدرت ایالات متحده را به چالش خواهد کشید و واشنگتن می‌بایست با تمرکز بیشتر به منطقه پاسیفیک موازنه و مقابله با چین را در رأس برنامه‌های خود قرار دهد. همه رؤسای جمهور آمریکا بعد از آغاز دهه دوم هزاره جدید در راهبرد خود این اصل را مدنظر قرار داده‌اند که تمرکز اصلی خود را بر مقابله و موازنه با چین در منطقه پاسیفیک قرار دهند. به همین منظور باراک اوباما^۱ با امضای توافق هسته‌ای با ایران به دنبال کاهش تنش‌ها در منطقه بود و به مقامات سعودی برای پذیرش نقش ایران فشار وارد می‌کرد. دونالد ترامپ^۲ با پیگیری توافق «ابراهیم» و امضای صلح بین برخی کشورهای عربی و اسرائیل همین مسیر را دنبال می‌کرد. جو بایدن^۳ نیز در اولین نطق سالانه خود در ژانویه ۲۰۲۱ نشان داد که به دنبال تمرکز بر منطقه پاسیفیک است و توجه چندانی به خاورمیانه ندارد. همچنین خروج بی‌نظم ایالات متحده از افغانستان در زمان بایدن این تصور را در میان متحدان ایالات متحده در منطقه تقویت کرد که

^۱ - Barack Obama

^۲ - Donald Trump

^۳ - Joe Biden

واشنگتن به دنبال مقابله با چین است و دیگر مناطق جهان اولویت اصلی برای واشنگتن نیست (Macaron, 2021: 16). دونالد ترامپ در دوره دوم ریاست جمهوری خود سعی دارد تا در کوتاه مدت پرونده‌های باز منطقه‌ای را به سرانجام نهایی رسانده و تمرکز اصلی خود را معطوف به منطقه پاسیفیک نماید و تحولات منطقه خاورمیانه را برون‌سپاری نماید. بنابراین تمرکز ایالات متحده بر شرق آسیا باعث گردیده که نظم و امنیت در خاورمیانه دچار دگرگونی شده و منطقه هر روز شاهد و آستان تحولات و حوادث بسیاری باشد. یکی از پیامدهای تمرکز واشنگتن بر پاسیفیک افزایش رقابت و تنش بین رقبای دشمنان منطقه‌ای است. جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران همواره دشمنان سخت یکدیگر بوده‌اند. این دشمنی از اکتبر ۲۰۲۳ به بعد در ابعاد افقی و عمودی گسترش یافته و به مرحله درگیری نظامی کشیده است. از سوی دیگر پس از ورود مجدد ترامپ به کاخ سفید این اندیشه در ذهن تحلیل‌گران قوت گرفته که ایران و رژیم اسرائیل به مرحله بی‌بازگشت و ساعت صفر نزدیک‌تر شده‌اند. این اندیشه پس از جنگ ۱۲ روزه و تعجیل ترامپ در حل و فصل پرونده‌های باز منطقه‌ای از جمله بحران غزه تشدید شده است. مجموع این تحولات سیال و پرفراز و نشیب، وضعیت فی‌مابین تهران و تل‌آویو را در موقعیت منحصر به فردی قرار داده است. بنابراین سؤال اصلی این پژوهش این است که رقابت استراتژیک ایالات متحده و چین چه تأثیری بر تنش‌های موجود بین ایران و رژیم اسرائیل دارد؟ فرضیه اصلی این پژوهش این است که با توجه به رنگ باختن اندیشه موازنه قدرت در خاورمیانه، رقابت استراتژیک چین و آمریکا باعث گسترش و افزایش

تنش بین تهران و تل‌آویو شده و منطقه را در مسیر سلسله مراتبی شدن و بی‌بازگشت قرار داده است.

۱- پیشینه پژوهش

در خصوص رقابت چین و آمریکا و تحولات منطقه، مقالات و کتبی به رشته تحریر درآمده‌اند که به مسائلی از قبیل خروج آمریکا از منطقه و چرخش به سمت شرق آسیا و تأثیر جدایی واشنگتن بر خاورمیانه و نقش ایدئولوژی در تحولات خاورمیانه اشاره شده است. در پژوهشی با عنوان «خروج نظامی ایالات متحده از افغانستان و چرخش به شرق آسیا؛ گذار به هژمونی اجباری» (محمدنیا، پورحسن، ۱۴۰۲) می‌نویسند: بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سیاست تهاجمی با هدف حذف چالش‌های بین‌المللی فرا روی منافع آمریکا به‌عنوان پیش‌زمینه حفظ هژمونی، در دستور کار سیاست خارجی این کشور قرار گرفت. از نظر نومحافظه‌کاران، آمریکا برای تثبیت هژمونی خود باید بتواند به بحران‌های موجود جهانی و عناصر بر هم زنده نظم موجود پاسخ مناسب دهد. به این دلیل در دوره بوش، مبارزه با تروریسم بین‌الملل در قالب دکترین جنگ پیشدستانه^۱ در صدر اولویت سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت. حضور نظامی گسترده آمریکا در افغانستان و شروع پروژه دولت‌سازی، هزینه‌های نظامی گزافی را به اقتصاد این کشور تحمیل کرد. این مقاله نتیجه می‌گیرد که ایالات متحده برای کاهش هزینه‌های خود در افغانستان و تمرکز بر شرق آسیا و چین، از این افغانستان خارج شد.

در مقاله «جدایی آمریکا چگونه خاورمیانه را شکل خواهد داد؟» (Carnelos,)

1- Preemptive War

2023) که در میدل ایست‌آی به رشته تحریر درآمده اشاره شده: خاورمیانه همیشه با افتخار مدعی فرهنگ خود و بالاتر از همه مقاومت خاصی در برابر به اصطلاح مدرنیته غربی بوده است. دو دهه گذشته فاجعه آمیز بوده و دهه‌های آینده می‌توانند حتی نگران‌کننده‌تر باشند. خلأ قدرت به‌ویژه در بحبوحه سیگنال‌های متعددی مبنی بر جدایی سیاسی و نظامی ایالات متحده از منطقه در حال ظهور است. جدایی آمریکا از منطقه، چه واقعی و چه تصور شده، با احساس خلأ قدرت ورودی که باید پر شود، اضطراب را گسترش می‌دهد. در مقاله با عنوان «ایدئولوژی: عوامل درگیری و شکست خاورمیانه»^۱ ابراهیم^۲ (۲۰۲۰) توضیح می‌دهد که چگونه ایدئولوژی غربی عامل اصلی وقوع درگیری‌ها و شکست‌های دولت‌ها در خاورمیانه است. در این مقاله، نویسنده به چشم‌انداز هژمونی ایدئولوژیک نگاه می‌کند. ایدئولوژی، نظام سیاسی و اقتصادی را که باعث نابرابری اجتماعی است، از بین می‌برد، بنابراین درگیری در خاورمیانه را تسریع می‌کند. نویسنده معتقد است که علت اصلی درگیری خاورمیانه تأثیر ایدئولوژی غربی است که هم از طرف دارندگان قدرت و هم از سوی جامعه پذیرفته نشده است، که منجر به ایجاد تفرقه و حتی جنگ شده است. دموکراسی مدلی است که در بسیاری از کشورها پذیرفته شده و در خاورمیانه قابل استفاده نیست. نویسنده همچنین از عدم اجرای دموکراسی و اقتصاد لیبرال در خاورمیانه انتقاد می‌کند.

۲- مبانی نظری

برای بررسی تأثیر رقابت استراتژیک ایالات متحده و چین بر تنش بین تهران و تل‌آویو می‌توان از نظریه «موازنه تهدید»^۳ استفان والت^۴ که پیشگام نظریه نئورئالیسم

1 - Ideology: Factors of Middle East Conflict and Failure

2 - Ibrahim

3 . Balance of Threat

4 . Stephen M. Walt

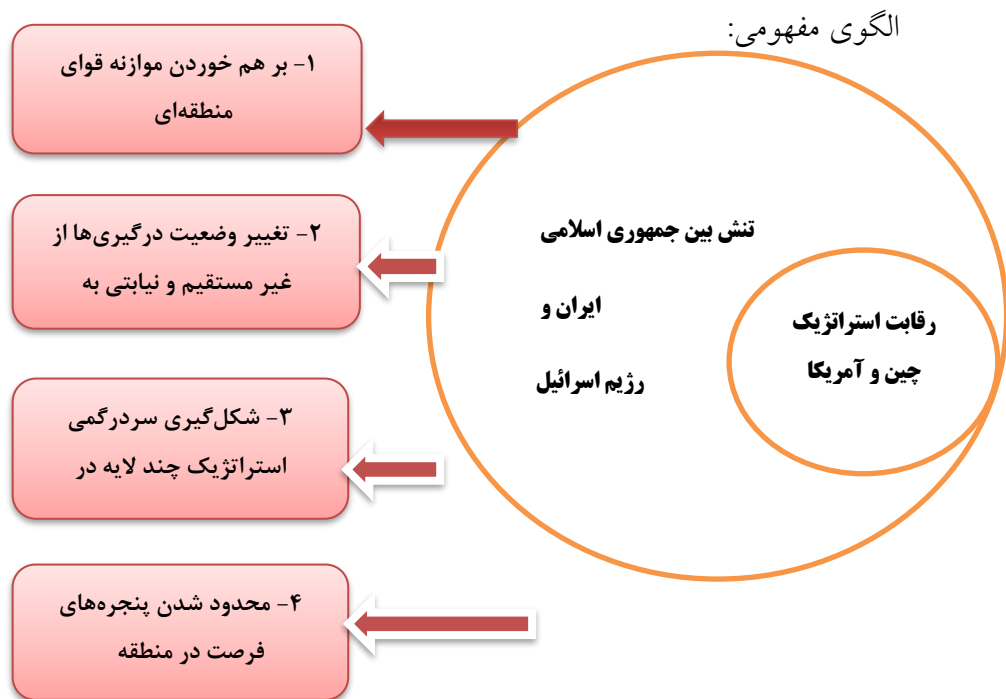
تدافعی^۱ است، استفاده کرد. موازنه مفهومی قدیمی در نظریه واقع‌گرایی است که همه شاخه‌های واقع‌گرایی به آن پایبند بوده‌اند. با این حال، در شاخه‌های جدید واقع‌گرایی، موازنه صرفاً در مقابل «قدرت» یک کشور نیست، بلکه در دوگانه قدرت/تهدید، به تهدید نیز در ایجاد موازنه توجه جدی شده است. واقع‌گرایی تدافعی به همراه واقع‌گرایی تهاجمی دو شاخه واقع‌گرایی نئوکلاسیک را تشکیل می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۲۹). واقع‌گرایان نئوکلاسیک صرفاً به عوامل سطح نظام توجه ندارند، بلکه معتقد هستند که برداشت‌های ذهنی و ساختار داخلی دولت‌ها نیز حائز اهمیت هستند (Dehghani Firoozabadi and Zare Ashkezari, 2016: 96-97). استفان والت نظریه‌پرداز «موازنه تهدید» استدلال می‌کند که ائتلاف‌های موازن در قبال تهدید شکل می‌گیرند؛ تهدیداتی که می‌تواند از قدرت، مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیت توسعه‌طلبانه و تهاجمی نشأت بگیرند. موارد یاد شده به مثابه متغیرهای مستقلی انگاشته می‌شوند که تغییر در هر یک، دیگر دولت‌ها را به احتمال فراوان به احساس تهدید و اتخاذ اقدامات موازنه‌ای می‌کشاند (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۲). والت پتانسیل تهدیدزایی را با فاصله جغرافیایی در رابطه‌ای معکوس می‌داند. دولت‌های مجاور قادر به ایجاد تهدیدات بزرگ‌تری هستند (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۴). نظریه موازنه تهدید پیش‌بینی می‌کند که دولت‌ها علیه تهدیدات مقابله می‌کنند. تهدید به نوبه خود با ترکیبی از سه متغیر کلیدی ایجاد می‌شود: توانایی‌های تجمیعی^۲، (مجموع توان بالقوه نظامی و اقتصادی یک دولت)، جغرافیا و تصوراتی از نیت‌های تهاجمی^۳. اگر دولتی قدرتمند شود و موقعیت و رفتار آن موجب تصوراتی تهدیدآمیز در دولت‌های دیگر شود، راهبردهای موازنه بر سیاست خارجی آنها حاکم خواهد شد (اسمیت، هدفیلد و دان، ۱۳۹۵: ۷۶). بر پایه فرضیه تهدید خارجی ظهور یک قدرت تهدیدکننده خارجی که توازن قدرت در سطح

1 - Defensive Realist

2 - Aggregate Capabilities

3 - Perceptions Of Aggressive Intentions

بین‌المللی و یا منطقه‌ای را به ضرر دیگر کشورها بر هم زند موجب همگرایی و همکاری آنها می‌شود. از این رو کشورهای منطقه بر اساس تحلیل هزینه فایده برای تأمین امنیت و بقای خود در مواجهه با تهدید مشترک همگرایی و همکاری با یکدیگر را سودمندتر از یکجانبه‌گرایی تشخیص می‌دهند. در حقیقت تهدید مشترک هر دو مانع بر سر راه همگرایی منطقه یعنی «فریبکاری» و «سود نسبی» را بی‌اثر می‌سازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۰۸). بنابراین، به هر میزان که وزن متغیرهای چهارگانه بیشتر باشد، دولت‌هایی که بیشتر از سایرین خود را در معرض تهدید زود هنگام می‌بینند بیشتر به سمت برقراری توازن تهدید حرکت کرده و تلاش می‌کنند با ایجاد ائتلاف با سایر دولت‌ها به موازنه سازی در برابر قدرت تهدیدزا پردازند. در چنین شرایطی حتی اگر ایجاد اتحاد و ائتلاف جهت موازنه با قدرت تهدید کننده میسر نباشد، دولت‌های تهدید شونده تلاش می‌کنند به شیوه‌های دیگری مانند تجاوز نظامی مستقیم و یا اهرم‌های اقتصادی به مقابله با قدرت تهدیدزا پردازند. بنابراین و بر اساس نظریه موازنه تهدید، تنش بین تهران و تل‌آویو به منظور حفظ امنیت خود در مقابل دشمن در حال افزایش و گسترش است و دو قدرت دائماً در مسیر بی‌بازگشت ائتلاف‌سازی، تخریب ائتلاف رقیب و درگیری مستقیم نظامی قرار دارند و تهاجم ۱۲ روزه رژیم اسرائیل و ایالات متحده علیه تهران، در جعبه پاندورا را باز کرده است. در مجموع می‌توان گفت نظریه موازنه تهدید می‌تواند تأثیر رقابت استراتژیک چین و آمریکا بر تنش بین ایران و رژیم اسرائیل را تبیین و تشریح نماید.



منبع: نویسندگان

۳- رقابت استراتژیک چین و آمریکا در هزاره جدید

چرخش استراتژیک ایالات متحده به سمت پاسیفیک برای موازنه چین که از دوران ریاست او‌با‌ما آغاز شده، به انحاء و روش‌های مختلف و علی‌رغم فراز و فرودهای فراوان تاکنون ادامه داشته است. برخی از تحلیل‌گران بر این عقیده‌اند که این چرخش از دوران جرج دبلیو بوش^۱ آغاز شده بود. نینا سیلاو^۲ (۲۰۱۶) بر آن

^۱ - George W. Bush

^۲ -Nina Silav

است که آمریکا از اواسط سال ۲۰۰۱ (یعنی تقریباً در ابتدای آغاز افول فزاینده قدرت آمریکا طبق چرخه قدرت) راهبرد رویکردی دوباره به آسیا^۱ را اتخاذ کرده است. دولت جورج بوش عامدانه تصمیم گرفته بود تا برای اجتناب از برانگیختن چین، این راهبرد را بدون صدا پیش ببرد و جزئیات این راهبرد جزو اسناد طبقه‌بندی شده بوده است. دولت بوش با اصطلاح «حرکت به سوی آسیا»^۲ و دولت اوباما با اصطلاح «چرخش» و سپس «موازنه مجدد»^۳ از آن صحبت کرده‌اند (جمشیدی، یزدان‌شناس، ۱۳۹۹: ۱۰۳). هنری کیسینجر^۴ در مصاحبه‌ای می‌گوید: «آمریکا و چین اکنون به‌طور فزاینده‌ای به سمت رویارویی پیش می‌روند و دیپلماسی خود را به شیوه‌ای تقابلی انجام می‌دهند. خطر این است که بحرانی رخ دهد که فراتر از لفاظی به درگیری نظامی واقعی خواهد رفت» (Martin, 2020: 8). جوزف نای^۵ در این خصوص می‌گوید: «دو تغییر قدرت بزرگ در این قرن رخ می‌دهد؛ انتقال قدرت در میان دولت‌ها از غرب به شرق؛ و انتشار قدرت از دولت‌ها به بازیگران غیردولتی در نتیجه انقلاب اطلاعاتی جهانی» (Nye, 2015: 67). استفان والت می‌نویسد: عوامل ساختاری گسترده‌تری هستند که باعث شده رقابت چین و آمریکا اجتناب ناپذیر باشد. اول اینکه، ما در یک کشمکش طولانی قرار داریم و هیچ استراتژی هوشمندانه و یا هیچ مغز متفکری نمی‌تواند یکباره و برای همیشه این درگیری را حل کند. دوم اینکه، این یک رقابت جدی است و آمریکا باید به شیوه‌ای جدی رفتار کند. سوم اینکه، هر دو طرف منافع واقعی و مشترکی برای

1 - Reorientation toward Asia

2 - Shift Toward Asia

3 - Rebalancing

4 - Henry Kissinger

5 - Joseph S. Nye

حفظ رقابت خود در مرزها و هم برای جلوگیری از درگیری‌های غیر ضروری و هم برای تسهیل همکاری دارند (Walt, 2020: 9). بسیاری از تحلیل‌گران بر این عقیده هستند که با نگاه نئورئالیستی به رقابت آمریکا و چین، واشنگتن ناگزیر از پاسیفیک‌گرایی و موازنه پکن است؛ زیرا در غیر این صورت می‌بایست در آینده‌ای نه چندان دور شاهد «نظم چینی» حاکم بر نظام بین‌الملل باشد. اما در مقابل عده‌ای این‌گونه مطرح می‌کنند که همه اقدامات واشنگتن برای دشمن تراشی است، وگرنه چین توان تغییر نظام برآمده از جنگ دوم جهانی را ندارد و ایالات متحده پس از فروپاشی شوروی و پست سر گذاشتن دوران گذار، به دشمنی جدید نیاز دارد تا نظم نوین جهانی دلخواه خویش را ایجاد نماید. کیسینجر می‌گوید: «قدرت‌های در حال ظهور به قلمروهایی تجاوز خواهند کرد که تا پیش از این جزء دارایی‌های قدرت‌های حاضر به حساب می‌آمده است. یکی از مطالعات هاروارد نشان داده است از میان پانزده مورد رویارویی قدرت‌های در حال ظهور با قدرت‌های حاضر، ده مورد به جنگ ختم شده است» (کیسینجر، ۱۳۹۷: ۲۶۹).

این چرخش استراتژیک بر مناطق مختلف از جمله خاورمیانه تأثیرهایی را به دنبال داشته است. در دوران نظام دوقطبی^۱ معمولاً در مناطق نیز ساختار بر اساس موازنه قوا^۲ بود و قطب‌های جهانی اجازه تسلط یک قطب در منطقه را نمی‌دادند. همچنین با فروپاشی شوروی و کاهش قدرت مهم‌ترین رقیب ایدئولوژیک ایالات متحده، جهان وارد فضای جدیدی با محوریت ایالات متحده شد. در چنین شرایطی ایالات متحده خاورمیانه را به‌عنوان یکی از مناطق آشوب در نظر می‌گیرد

^۱ - Bipolarity

^۲ - Balance of power

و تلاش می‌کند تا کنترل مؤثری بر این منطقه اعمال کند. در این حالت ساختار قدرت جهانی تا حدود زیادی ساختار قدرت منطقه‌ای را تعریف کرده و بازیگران متحد منطقه‌ای و چالشگر را تعریف می‌کند. اما خیزش چین به‌عنوان قدرت نوظهور جهانی و چالشگر اصلی ایالات متحده و حرکت مجدد ساختار نظام بین‌الملل به سمت دوقطبی، نوع و رویکرد قدرت‌های بزرگ را به مناطق مجدداً دچار تغییر و تحول کرده است. بنابراین می‌توان گفت پس از جنگ جهانی دوم، این سومین مرحله رویکرد قدرت‌های بزرگ جهانی به مناطق و از جمله منطقه خاورمیانه است. باراک اوباما رئیس‌جمهور اسبق ایالات متحده در دور اول ریاست جمهوری خود عملاً به راهبرد موازنه و مهار چین و یا به‌نوعی پاسیفیک‌گرایی ایالات متحده رسمیت و عینیت بخشید. دولت اوباما طرح همکاری‌های فرا-پاسیفیک^۱ را گسترش داد؛ یک ناحیه آزاد تجاری که منطقه پاسیفیک را در برمی‌گرفت و در مذاکرات مقدماتی به امضای کشورهای استرالیا، مالزی، نیوزیلند، سنگاپور و ویتنام رسید. محور سخنان اوباما خطاب به پارلمان استرالیا، آزادی بود که بعدها از آن با عنوان «تضاد آشکار با چین» یاد شد (Jones, US Foreign Policy, 2011). رقابت چین و آمریکا در زمان ترامپ نیز به‌نوعی دیگر دنبال می‌شد و جنگ تجاری و جنگ تعرفه‌ها بین دو کشور کم و بیش وجود داشت. همچنین جو بایدن نیز از رقابت سخت و نفس‌گیر با چین سخن به میان آورد. وی در سخنرانی خود در وزارت دفاع آمریکا در فوریه ۲۰۲۱ گفت: «ما باید برای حفظ صلح و دفاع از منافع خود در هند و اقیانوس آرام آماده باشیم و با چالش‌های رو به رشد چین

¹ - Trans-pacific Partnership (TTP)

مقابله کنیم» (Garamone, DOD News, 2021: 25). ترامپ پس از بازگشت مجدد به کاخ سفید جنگ تعرفه‌ها را با چین در دستور کار خود قرار داده است. جان مرشایمر^۱ می‌نویسد: اگر چین تا سال ۲۰۳۰ به قدرت اول اقتصادی جهان تبدیل شود، نه تنها تولید کننده تکنولوژی پیشتاز، بلکه ثروتمندترین قدرت جهان خواهد شد و از ثروت خود برای ایجاد تشکیلات قدرتمند نظامی استفاده می‌کند. علاوه بر این، به دلایل کاملاً استراتژیک، چین قطعاً در پی تبدیل به هژمون منطقه خواهد بود. همچنین ممکن است پکن مدل چینی دکتین آمریکایی مونروئه^۲ را توسعه دهد و همان‌طور که آمریکا اعلام کرد که دولت‌های خارج از قاره آمریکا حق مداخله در امور نیمکره غربی را ندارند، چین هم اعلام کند که دخالت آمریکا در قاره آسیا را نخواهد پذیرفت (مرشایمر، ۱۳۹۶: ۴۲۳). این رقابت گسترده باعث گردیده که اندیشه موازنه قوا در منطقه خاورمیانه اعتبار خود را از دست بدهد و در نتیجه تنش، درگیری و رقابت در منطقه افزایش یابد. نشانگاه این رویکرد حمله حماس به سرزمین‌های اشغالی در اکتبر ۲۰۲۳ و ورود تل‌آویو به درگیری‌های گسترده و چند لایه در منطقه با جمهوری اسلامی و محور مقاومت بوده است.

۴- تنش بین جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل پس از رقابت استراتژیک چین و آمریکا

رقابت استراتژیک چین و آمریکا سطوح منطقه‌ای را به‌عنوان سیستم‌های تابع تحت تأثیر قرار داده است. تغییر سلسله‌مراتب منطقه‌ای منشعب از تغییر در سطح بین‌المللی مهم‌ترین مناطق را هدف قرار می‌دهد؛ چرا که بازیگران هژمون و

¹ - John Mersheimer

² - Monroe

چالشگر منافع گسترده‌ای در این مناطق دارند که در زمره این مناطق می‌توان خاورمیانه را به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خود نام برد. نظم‌های امنیتی متنوع و متداخل، رقیب و دشمن در منطقه خاورمیانه همواره وجود داشته و رقابت‌های بی‌پایان در این زیرمنطقه با نقش و مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای در برهه‌هایی رو به گسترش بوده است. از سوی دیگر نحوه توزیع قدرت در این منطقه به گونه‌ای بوده که همواره قدرت در بین چند کشور توزیع شده و این منطقه در طول دهه‌های گذشته فاقد قدرت هژمون و بلامنزاع بوده و این مسئله باعث شکل‌دهی به رقابت‌ها، منازعات، دشمنی‌ها، اتحادها و ائتلاف‌ها و کشیده شدن پای قدرت‌های بزرگ به منطقه بوده است. در خاورمیانه هیچ‌کدام از قدرت‌های منطقه‌ای نتوانسته‌اند به برتری نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک مطلقی دست یابند تا از این طریق بتوانند بر سیستم حکمرانی کنند. فقدان چنین شرایطی در خاورمیانه باعث شده تا این منطقه همواره محل کشاکش بازیگران منطقه‌ای برای ایفای نقش و ورود بازیگران فرامنطقه‌ای باشد (جمشیدی، محسنی، ۱۳۹۸: ۴۵). از سوی دیگر حمایت آمریکا از حاکم شدن نظم صهیونی و سلسله‌مراتبی در خاورمیانه و مقابله محور مقاومت باعث افزایش تنش در منطقه شده و برخی قدرت‌های منطقه‌ای را در مسیر رویارویی کامل قرار داده است. در ادامه به مهم‌ترین تأثیرهای رقابت استراتژیک چین و ایالات متحده بر تنش بین تهران و تل‌آویو و نقش و رویکرد ایالات متحده به این تنش پرداخته خواهد شد.

۱-۴- تأثیرهای رقابت بین چین و آمریکا بر تنش بین جمهوری اسلامی ایران و رژیم

رقابت استراتژیک چین و آمریکا باعث بر هم خوردن موازنه قوای منطقه‌ای و طولانی شدن دوران گذار در منطقه، سردرگمی استراتژیک در شکل‌گیری نظم جدید در خاورمیانه و ادامه یافتن بی‌نظمی منطقه‌ای شده است. این منطقه که دهه‌ها بر اساس موازنه قوا اداره می‌شده، و قطب‌های قدرت جهانی اجازه هژمون شدن به هیچ یک از قدرت‌های منطقه‌ای را نداده‌اند، در هزاره جدید بیش از هر دوران دیگری دچار آشفتگی، سردرگمی و بی‌نظمی شده است. جمع بین پاسیفیک‌گرایی واشنگتن برای مقابله با چین، و استمرار حضور واشنگتن در منطقه برای جلوگیری از چینی شدن منطقه، یکی از عوامل «سردرگمی استراتژیک» منطقه و قدرت‌های منطقه‌ای است. این سردرگمی‌ها و رنگ باختن اندیشه موازنه قوای منطقه‌ای نزد دولتمردان آمریکایی تأثیرهای زیادی بر افزایش تنش بین تهران و تل‌آویو داشته که در ادامه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱-۱-۴- بر هم خوردن موازنه قوای منطقه‌ای و حرکت منطقه به سمت ساختار سلسله

مراتبی

یکی از مهم‌ترین تأثیرهای رقابت چین و آمریکا بر افزایش تنش بین ایران و رژیم اسرائیل، تلاش دو قدرت برای بر هم زدن ساختار موازنه قوا در دوران گذار منطقه‌ای و حاکم نمودن نظم دلخواه خویش بر منطقه و حرکت به سمت ساختار سلسله مراتبی است. زیرا ساختار در مناطق به‌مرور همانند ساختار در نظام بین‌الملل تغییر وضعیت خواهند داد. در دوران دوقطبی، منطقه خاورمیانه نیز بر اساس موازنه قوا اداره می‌شده است. منطق موازنه قدرت و تأکید بر اصل قدرت و افزایش آن به‌عنوان اصل اساسی موازنه بر عمل کردن سیاست بین‌المللی در محیط آنارشیک

استوار است. در این چارچوب افزایش سریع قدرت یک دولت، دیگر دولت‌ها را تحریک می‌کند تا به افزایش قدرت خود پردازند و به صورت طبیعی علیه دولتی که اهداف هژمونیک دارد دست به موازنه بزنند (عبداله خانی، ۱۳۸۹: ۳۹۷). همچنین موازنه سازی^۱ به معنای راهبرد یک کشور برای تغییر مثبت موضع و موقعیت قدرت نسبی‌اش بر ضد یک کشور دیگر برای تأمین امنیت در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل است. موازنه سازی به دو صورت مثبت و منفی تجلی و تحقق می‌یابد. موازنه سازی مثبت به معنای افزایش مستقیم توانایی‌ها از طریق موازنه سازی برون‌گرا به صورت تأسیس اتحادها و اعطای کمک‌های اقتصادی به متحدان است؛ یا به وسیله افزایش توانایی‌های نظامی خود به صورت موازنه سازی درون‌گراست. اما موازنه سازی منفی از طریق اتخاذ سیاست‌هایی صورت می‌پذیرد که باعث کاهش توانایی‌های قدرت دشمن می‌گردد. این نوع موازنه سازی شامل تلاش برای جلوگیری از تشکیل اتحاد متخاصم یا از هم پاشیدن و پایان دادن به یک اتحاد متخاصم موجود است. فروش تسلیحات نظامی به دشمن دشمن یک نمونه از موازنه سازی منفی نظامی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۲۲۳). در هزاره جدید میلادی و خصوصاً در طول بیش از یک دهه گذشته، تحولات منطقه‌ای در مسیر پایان دادن به ساختار موازنه قوا در خاورمیانه بوده‌اند. از سقوط رژیم بعث در سال ۲۰۰۳ تا جنگ ۲۰۰۶ اسرائیل و حزب‌الله و شکل‌گیری بهار عرب این وضعیت را تشدید کرد و منطق موازنه قوا در منطقه با چالش اساسی مواجهه نمود. اما در دو سال گذشته این وضعیت شدت یافته است. پس از تحولات اکتبر

¹ -Balancing

۲۰۲۳ و روی کار آمدن دونالد ترامپ در ژانویه ۲۰۲۵، منطقه خاورمیانه به لحظات پایانی دوران گذار خود نزدیک شده است. ولی نصر در مطلبی در فارین پالیسی با اشاره به اینکه رقابت در منطقه دیگر جنبه ایدئولوژیکی و مذهبی ندارد، می‌نویسد: «کشورهای عرب از زمان حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و در پی ناکام ماندن بهار عربی، گرفتار هرج و مرج و رخوت شده‌اند؛ لذا رقابتی که احتمالاً منجر به تغییر در خاورمیانه شود، دیگر نه در بین کشورهای عربی و اسرائیل یا بین سنی و شیعه، که در بین این سه رقیب غیر عرب است، یعنی ایران، اسرائیل و ترکیه» وی در ادامه می‌نویسد: «رقابت‌های در حال ظهور برای قدرت و نفوذ به‌اندازه‌ای شدید شده است که نظم پس از جنگ جهانی اول را مختل کرده است» (Nasr, 2021: 16). در این وضعیت دو قدرت منطقه‌ای تهران و تل‌آویو سعی دارند تا با ایجاد ساختار سلسله مراتبی در منطقه، نظم دلخواه خود را بر دیگر قدرت‌های منطقه‌ای دیکته نمایند. در این رویکرد ائتلاف‌سازی و یارگیری منطقه‌ای جایگاه ویژه‌ای دارد. توافق ابراهیم در به هم خوردن موازنه قوا در منطقه و ایجاد ساختار سلسله مراتبی نقش مهمی ایفا کرده است. عادی‌سازی روابط تل‌آویو با کشورهای حوزه خلیج فارس و نزدیکی اسرائیل به مرزهای ایران، باعث واکنش بیش از پیش تهران خواهد شد. زیرا منطقه خلیج فارس علاوه بر اینکه بخش قابل توجهی از مرز جنوبی ایران را پوشش می‌دهد، اهمیت استراتژیک خاصی را برای ایران جلوه می‌دهد و ایران ورود تهدیدی چون اسرائیل به این منطقه را بر نمی‌تابد. در حقیقت هرگونه همکاری بین اسرائیل و کشورهای خلیج فارس، دستیابی ایران به اهداف منطقه‌ای خود را دشوارتر می‌کند. در نتیجه توازن جدید قوا در منطقه باعث شده که نفوذ و حضور اسرائیل در خلیج فارس بیشتر شود و این بازیگر منطقه‌ای به مرزهای ایران

نزدیک‌تر شود (لطفی، نورمحمدی، ۱۴۰۲: ۲۳۸). این نزدیکی رژیم اسرائیل به مرزهای ایران از جنوب و از سوی جمهوری آذربایجان از شمال غرب، تهران را در موقعیت انتخاب گزینه‌های سخت قرار داده و باعث افزایش بیشتر تنش و درگیری بین تهران و تل‌آویو شده است. این رویکرد نزد قدرت‌های منطقه‌ای منبعت از ساختار نظام بین‌الملل پس از فروپاشی بلوک شرق می‌باشد. زیرا ساختار نظام بین‌الملل دو و نیم دهه قبل، از وضعیت دوقطبی و موازنه قوا به سلسله مراتبی تغییر کرده است؛ اما تغییر وضعیت و دوران گذار در خاورمیانه به دلایل گوناگونی طولانی شده است. رقابت چین و آمریکا این فرصت را در اختیار قدرت‌های منطقه‌ای قرار داده که در منطقه نیز به دنبال سلسله مراتبی نمودن قدرت و ساختار باشند. از این‌رو رقابت استراتژیک چین و آمریکا قطب‌های قدرت منطقه‌ای را وادار کرده است تا یا در رأس هرم قدرت در خاورمیانه قرار گیرند، و یا پذیرای نظم قدرت‌های دیگر باشند و در قاعده آن قرار بگیرند. بر همین اساس تنش بین ایران و رژیم اسرائیل رو به گسترش است و هر دو قدرت سعی دارند تا در رأس هرم قدرت در منطقه قرار بگیرند. این وضعیت دو قدرت را در مسیر بی‌بازگشتی برای تعیین تکلیف ساختار منطقه‌ای و تقابل رو به گسترش قرار داده است.

۲-۱-۴- تغییر وضعیت درگیری‌ها از غیرمستقیم و امنیتی به مستقیم و نظامی

یکی دیگر از تأثیرهای رقابت چین و آمریکا بر افزایش تنش بین جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل، تغییر وضعیت درگیری‌ها از غیرمستقیم و امنیتی به مستقیم و نظامی است. اگر تا چند سال قبل ترور، حملات سایبری، جنگ امنیتی و اطلاعاتی در دستور کار طرفین قرار داشت، اما عریان شدن بیش از پیش وضعیت

منطقه باعث شکل‌گیری و گسترش درگیری مستقیم نظامی بین تهران و تل‌آویو شده است. مفهوم اساسی امنیت ایران در ۲۰ سال اخیر بر این ایده بنا شده است که دشمنان خود را تا حد امکان از مرزهای خود دور نگه دارد. در واقع، استفاده ایران از «مدل نیابتی» که به‌موجب آن به بازیگران غیردولتی به‌عنوان بخشی از استراتژی «دفاع روبه‌رو» تکیه می‌کند، از همین امر ناشی می‌شود. بر این اساس تهران در طی ۲۰ سال اخیر تلاش زیادی کرده تا اسرائیل و آمریکا را از توانایی تهدید مستقیم مرزهای خود دور کند (لطفی، نورمحمدی، ۱۴۰۲: ۲۳۸).

اما روی کار آمدن ترامپ در آمریکا و تحولات دو سال گذشته و ورود تهران و تل‌آویو به درگیری مستقیم، این رویکرد تهران را دچار دگرگونی کرده و ایران برای بازگشت به وضعیت قبل، به گسترش عمق نفوذ خود توجه ویژه‌ای دارد. تلاش تهران برای بازسازی عمق استراتژیک خود، ماریپچ نامی و درگیری مستقیم نظامی بین ایران و رژیم اسرائیل را شدت بخشیده است. در این وضعیت دو قدرت ایران و رژیم اسرائیل برای بالاتر قرار گرفتن در پلکان تنش، تلاش فراوانی می‌کنند که منجر به شکل‌گیری و تداوم زنجیره واکنش بین طرفین شده است. در این وضعیت دو طرف برای حاکم نمودن نظم سلسله مراتبی خویش می‌بایست واکنشی متناسب و یا قوی‌تر با عمل طرف مقابل نشان دهند.

رقابت استراتژیک چین و آمریکا و تلاش دو دشمن سخت منطقه‌ای یعنی تهران و تل‌آویو یکی از علل زیربنایی تحولات هفتم اکتبر و تلاش دو قدرت برای ایجاد ساختار سلسله مراتبی قدرت در منطقه بوده است. این تحولات نیز در ادامه منجر به شکل‌گیری زنجیره واکنش و ایجاد ماریپچ نامی و شکل‌گیری و درگیری مستقیم

نظامی بین ایران و رژیم اسرائیل شده است. زیرا قدرت‌های منطقه‌ای در بی‌اعتمادی کامل نسبت به هم به سر می‌برند. نگاه‌ها بزی بر روابط اکثر کشورهای منطقه حاکم شده و هر یک به دنبال حذف دیگری و حاکم نمودن نظم مورد دلخواه خویش است. سایمون تیس‌دال در این خصوص در گاردین می‌نویسد: «ساده‌انگارانه است اگر تصور شود که ماجرای بین ایران و اسرائیل به همین جا ختم می‌شود. خصومت ذاتی، سیاسی و ایدئولوژیک همچنان دو دشمن را مقابل هم قرار داده است. این حملات متقابل سابقه نگران‌کننده‌ای را ایجاد کرده است. تقابل رو در رو بین ایران و اسرائیل در جعبه پاندورا را باز کرده است». در ادامه این مطلب آمده است: «جنگ در سایه چندین ساله بین دو کشور اکنون به منازعه‌ای عیان و آشکار تبدیل شده است. ایران هر زمان ممکن است حمله جدیدی انجام دهد و اسرائیل نیز ممکن است تصمیم بگیرد مجدداً به ایران حمله نماید» (Tisdall, 2024b: 12). رژیم اسرائیل سعی دارد تا قبل از شیفت کامل آمریکا به پاسیفیک و درگیری بیشتر واشنگتن و پکن، آمریکا و ایران را در یک جنگ بزرگ منطقه‌ای و گسترده‌تر از حمله آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران در تهاجم ۱۲ روزه، درگیر نماید. بنابراین افزایش تنش و درگیری بر سر گسترش حوزه نفوذ ممکن است پای ایالات متحده را به جنگ‌های گسترده منطقه‌ای باز کند. ژنرال فرانک مک‌کنزی فرمانده سابق سنتکام در مطلبی با اشاره به ترور سردار سلیمانی می‌نویسد: «ایرانی‌ها قبل از ژانویه ۲۰۲۰ به اراده ما برای پاسخ قاطع به تهران شک داشتند». در ادامه این مطلب آمده است: «حتی قبل از حمله حماس به اسرائیل در هفتم اکتبر، ایران حملات موشکی و پهپادی به پایگاه‌های آمریکایی در منطقه انجام می‌داد و پاسخ آمریکا به این حملات بدون

تمرکز بود؛ بنابراین برای تنظیم مجدد بازدارندگی، باید خشونت را اعمال کنیم که تهران آن را درک کند» (McKenzie, 2024: 24). بنابراین می‌توان اظهار داشت که ایران و رژیم اسرائیل به دنبال افزایش سطح بازیگری خود در منطقه هستند که منجر به تغییر وضعیت درگیری‌ها از غیرمستقیم و امنیتی به مستقیم و نظامی بین طرفین شده است. در این وضعیت هرگونه تمرکز بیشتر آمریکا برای رقابت استراتژیک با چین، به گسترش بیشتر تنش و درگیری بین رقبای دشمنان منطقه‌ای منجر خواهد شد و این حالت تا تعیین تکلیف ساختار منطقه‌ای و تغییر وضعیت آن از موازنه و بلاتکلیفی به سلسله مراتبی ادامه خواهد یافت.

۳-۱-۴- شکل‌گیری سردرگمی استراتژیک چند لایه در منطقه نزد کشورهای منطقه

رقابت استراتژیک چین و ایالات متحده و گسترش تنش و درگیری مستقیم نظامی بین تهران و تل‌آویو همچنین باعث شکل‌گیری سردرگمی استراتژیک چند لایه نزد کشورهای منطقه شده و منطقه را در وضعیت بلاتکلیفی قرار داده است. امر یوسف^۱ در این خصوص می‌گوید: «خاورمیانه به‌عنوان دنیای هابزی -جنگ همه علیه همه- یا حداقل به‌عنوان منطقه‌ای از ائتلاف‌های سیال که با تغییر و شکنندگی دائمی مشخص می‌شود، به تصویر کشیده می‌شود. به‌طور خلاصه هر نسخه‌ای از منطقه که توازن قوای قابل اجرا پیدا کند سراب است: نظم جدید اساساً بی‌نظمی است» (Yossef, 2020: 61).

اگر تا قبل از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ اعراب برای موازنه تهران چرخشی آشکار به سمت تل‌آویو داشتند، اما تحولات دو سال گذشته و خصوصاً حمله اسرائیل به جلسه

¹ - Amr Yossef

رهبران حماس در دوحه قطر در سپتامبر ۲۰۲۵ باعث سردرگمی بیشتر نزد آنها شده است. اعراب منطقه که با پیوستن به پیمان ابراهیم خود را در زیر چتر حمایتی آمریکا می‌دیدند، پس از این حمله دچار سردرگمی شده‌اند. این در حالی است که تل‌آویو برای مقابله با محور مقاومت و تهران، رهبران حماس را هدف ترورهای خود قرار می‌دهد و این ترورها باعث موضع‌گیری و رویکرد منفی اعراب نسبت به رژیم اسرائیل شده است. اعراب تا قبل از اکتبر ۲۰۲۳ در مسیر کاهش و کناره‌گیری از تنش با اسرائیل قرار داشتند. پس از نشست وزرای خارجه کشورهای عربی مصر، بحرین، مراکش و امارات در نزدیکی مقبره بن‌گورین بنیان‌گذار اسرائیل در مارس ۲۰۲۲ در نقب، یائیر لاپید، وزیر امور خارجه وقت رژیم اسرائیل گفت پایه‌های یک «معماری جدید منطقه‌ای» را بنا نهاده است که نگرانی اصلی آن بازدارندگی در مقابل ایران و نیروهای نیابتی آن است. خالد الحروب^۱ می‌نویسد: «اجلاس نقب می‌تواند نقطه عطفی برای ظهور منطقه‌ای اسرائیل باشد، زیرا تل‌آویو به یک نیروی پیشرو در منطقه عربی تبدیل شده است - حتی اگر اسرائیل چنین جاه‌طلبی‌هایی را کم اهمیت جلوه دهد. واقعیت این است که اسرائیل گامی جسورانه به سمت رهبری منطقه عربی برداشته است، خواه این هدف آشکارا بیان شود یا نه» (Al-Hroub, 2022: 28). همچنین بنی گانتز^۲، وزیر دفاع وقت اسرائیل در سخنانی در جمع نمایندگان کنست، از تشکیل «یک ائتلاف گسترده در منطقه» خبر داد و گفت: «در حال تشکیل یک شراکت گسترده با کشورهای بیشتری در خاورمیانه هستیم تا امنیت، ثبات و بالندگی خاورمیانه را تضمین کنیم و این

¹ - Khaled al-Hroub

² - Benny Gantz

مشارکت شامل دفاع هوایی هم هست» (Szuba, 2022: 18).

آنچه که هویداست اینکه هر چه اسرائیل در منطقه و خصوصاً در خلیج فارس ادغام شود، احتمال افزایش تنش‌ها بین تهران و تل‌آویو به دلایل گوناگونی از جمله کاهش عمق استراتژیک ایران افزایش می‌یابد. بایدن در یک کنفرانس مطبوعاتی در اورشلیم گفت: «ما همچنین به ساخت بر اساس توافق‌نامه ابراهیم ادامه خواهیم داد، که من قویاً از آن حمایت می‌کنم، زیرا آنها ادغام اسرائیل در منطقه وسیع‌تر را عمیق‌تر می‌کنند و روابط پایدار برای تجارت، همکاری و گردشگری ایجاد می‌کنند» (MacGillivray and Nasser, 2022: 17). زلتان بارانی^۱ در مقاله‌ای در این خصوص می‌نویسد: «روابط اعراب و اسرائیل به چهار دلیل در سال‌های اخیر بهبود یافته است: ۱- تغییر در نگرش رهبران خلیج‌فارس؛ ۲- هم‌سویی فزاینده منافع ژئوپلیتیکی اعراب و اسرائیل علیه ایران؛ ۳- شکست سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا؛ و ۴- شناخت پتانسیل‌های منافع اقتصادی تنش‌زدایی و تغییر نگرش در مورد آرمان فلسطین» (Barany, 2020/21). اما این اندیشه که رژیم اسرائیل در نهایت به سراغ اعراب منطقه نیز خواهد رفت و سیاست از نیل تا فرات را دنبال خواهد کرد، و اینکه ایالات‌متحده و خصوصاً ترامپ از این سیاست اسرائیل حمایت خواهد کرد، اعراب را در وضعیت بلا تکلیفی قرار داده است.

در مجموع کشورهای عرب منطقه در سردرگمی استراتژیک چرخش به سمت رژیم اسرائیل و عضویت در پیمان ابراهیم و یا عدم عضویت در این پیمان و ایجاد محوری جدا از تهران و تل‌آویو قرار گرفته‌اند. از یک‌سو و با روی کار آمدن مجدد

¹ - Zoltan Barany

ترامپ، اعراب منطقه امنیت خویش را در عضویت پیمان ابراهیم جستجو می‌کنند، اما از سوی دیگر و با سیاست‌های نیل تا فرات رژیم اسرائیل و جنایات این رژیم در باریکه غزه در دو سال گذشته، اعراب به دنبال تغییر چتر امنیتی خویش هستند. به نظر می‌رسد اعراب منطقه تا تعیین تکلیف نهایی ساختار منطقه و پایان یافتن دوران گذار منطقه‌ای چرخشی استراتژیک به هیچ سویی نداشته باشند و منتظر تعیین تکلیف نهایی ساختار منطقه بمانند. این وضعیت و رویکرد باعث افزایش تنش و درگیری مستقیم نظامی بین تهران و تل‌آویو برای جذب اعراب و یا دور نگه داشتن آنها از جبهه رقیب شده است؛ زیرا ایران و رژیم اسرائیل می‌دانند که اعراب بر روی اسب برنده شرط بندی می‌کنند و نه بر روی اسب بازنده. این شرط بندی گسترش درگیری مستقیم بین ایران و رژیم اسرائیل را در پی داشته است؛ زیرا اعراب منتظر نهایی شدن و به سرانجام رسیدن این درگیری‌ها هستند.

۴-۱-۴- محدود شدن پنجره‌های فرصت در منطقه

یکی دیگر از تأثیرهای رقابت چین و آمریکا بر افزایش تنش بین جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل، محدود شدن پنجره‌های فرصت در منطقه است. با توجه به شکاف‌های موجود میان کشورهای منطقه، تنش‌های مداوم بین تهران و تل‌آویو و نبرد برای قدرت هژمونیک منطقه‌ای، راه رسیدن به یک چارچوب امنیتی پایدار طولانی است. این در حالی است که پنجره‌های فرصت برای کاهش تنش و درگیری‌ها در منطقه به سرعت بسته خواهند شد و منطقه در مسیر مارپیچ ناامنی بیشتر قرار خواهد گرفت. این وضعیت در حالی شکل می‌گیرد که تهران و تل‌آویو برای حاکم نمودن نظم دلخواه خویش و استفاده حداکثری در راستای منافع خود

پس از رقابت استراتژیک چین و آمریکا، تلاش چندانی برای باز نگه داشتن پنجره‌های فرصت نمی‌کنند؛ زیرا این اقدام را در راستای منافع خود و بر اساس نگاه رئالیستی که به منطقه و رقبا دارند، نمی‌بینند. رژیم اسرائیل که با راه‌یابی مجدد ترامپ به کاخ سفید، دوران وی را دوران طلایی پیش روی خود برای ایجاد ساختار سلسله مراتبی در منطقه می‌بیند، با نگاه هابزی سعی دارد تا تهران را وادار به تسلیم نماید و خود در رأس و ایران در قاعده هرم قدرت منطقه‌ای قرار گیرند. تل‌آویو می‌داند که هرگونه کناره‌گیری آمریکا از منطقه خصوصاً پس از پایان دوران ترامپ منجر به از دست رفتن فرصت رژیم اسرائیل خواهد شد. فارین افروز در مطلبی با قلم ماریا فانتاپیه و ولی نصر می‌نویسد درحالی‌که اسرائیل در حال حمله است، ایران به دنبال خرید زمان است. با اجتناب از رویارویی مستقیم با اسرائیل، تهران می‌تواند برنامه هسته‌ای خود را تقویت کند، برنامه موشکی و پهپادی خود را تقویت کند و توانایی‌های نظامی خود را در عراق، لبنان، سوریه و یمن گسترش دهد. مقامات ایرانی همچنین معتقدند که اگر اسرائیل موفق شود تهران را به یک درگیری بزرگ‌تر بکشاند، آمریکا مجبور به مداخله نظامی خواهد شد. علاوه بر این، تشدید خصومت‌ها این احتمال را افزایش می‌دهد که کشورهای عربی بیشتری به اسرائیل بپیوندند (Fantappie and Nasr, 2022: 8). بنابراین رژیم اسرائیل قبل از روی کار آمدن مجدد ترامپ به دنبال ایجاد بسترهای شکل‌دهی به ساختار سلسله مراتبی نظم در منطقه بوده است و راه‌یابی مجدد ترامپ به کاخ سفید و تشدید جنگ تعرفه‌ها بین واشنگتن و پکن و عجله ترامپ برای پایان دادن به چالش‌های خاورمیانه، تل‌آویو را در مسیر افزایش تقابل با ایران به‌منظور استفاده حداکثری از ظرفیت ایالات متحده‌ی ترامپ قرار داده است.

ضلع دیگر این رقابت و درگیری جمهوری اسلامی ایران است. تحولات منطقه پس از حمله آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ و سپس آغاز بهار عرب در دسامبر ۲۰۱۰ در راستای منافع منطقه‌ای ایران بوده است و تهران سعی داشته تا از این فرصت به منظور ایجاد ساختار سلسله مراتبی در راستای منافع ملی خود استفاده نماید. والت در خصوص حمله آمریکا به عراق و تغییر موازنه قدرت در خاورمیانه می‌نویسد: متأسفانه آنچه آمریکا به دست آورد یک باتلاق پرهزینه در عراق و بهبود چشمگیر موقعیت استراتژیک ایران بود. این تغییر توازن قوا در خلیج فارس، عربستان سعودی و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس را نگران کرد و تصور تهدید مشترک از سوی ایران به شکل‌های مهمی روابط منطقه‌ای را تغییر داد، از جمله با تغییر روابط برخی کشورهای عربی با اسرائیل (Walt, 2023: 11). این رویکرد اعراب به افزایش قدرت ایران در دو دهه ابتدایی هزاره جدید مسیر تقابل و درگیری را در منطقه هموارتر نموده است. همچنین با گرایش اعراب به سمت رژیم اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران به سمت تکیه بیشتر بر توانمندی‌های خویش حرکت کرده است. زیرا همواره و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ و بسیاری از تحولات منطقه در طول چهار دهه گذشته ایران خود را در یک «تنهایی راهبردی»^۱ احساس کرده که در آن کشورهای منطقه به ایران از جنبه تهدید می‌نگریستند. بنابراین امکان همکاری و همگرایی و اقدامات چند جانبه‌گرایی در سطح دولت‌های منطقه با جمهوری اسلامی بسیار دشوار شد. استفان والت در این خصوص می‌نویسد: ترس از «تغییر رژیم» به رهبری ایالات متحده ایران را تشویق

¹ - Strategic Loneliness

کرد تا به دنبال یک توانایی پنهان تسلیحات هسته‌ای باشد که منجر به افزایش مداوم ظرفیت غنی‌سازی و تحریم‌های شدیدتر ایالات متحده و سازمان ملل شد (Walt, 2023: 12). حرکت ایران در مسیر افزایش توانمندی‌های هسته‌ای خود که با افزایش ظرفیت غنی‌سازی تا ۶۰ درصد دنبال می‌شده، بر ماریپچ ناامنی منطقه‌ای و خصوصاً وضعیت بین ایران و رژیم اسرائیل تأثیرگذار بوده است. در مجموع اینکه رقابت استراتژیک ایالات متحده و چین و تلاش تل‌آویو برای استفاده از ظرفیت واشنگتن علیه تهران و تلاش ایران برای جبران تنهایی راهبردی، منجر به محدود شدن پنجره‌های فرصت کاهش تنش و درگیری در منطقه در هزاره جدید میلادی شده است.

۲-۴- نقش و رویکرد ایالات متحده به افزایش تنش بین جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل

سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه بر حفظ برتری قدرت و مقابله با تهدیدهای بالقوه در یک نظام آنارشیک متمرکز است. طبق این دیدگاه ایالات متحده با توجه به ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل تلاش می‌کند تا موقعیت خود به‌عنوان یک ابرقدرت را حفظ کند. و از ایجاد هرگونه موازنه قدرتی که تهدیدی برای امنیت و منافع ملی آن به شمار آید، جلوگیری کند (حاتموند، حاجی‌مینه، شفیعی، ۱۴۰۴: ۲۸۱). بر همین اساس واشنگتن در طول بیش از یک و نیم دهه گذشته به دنبال حل و فصل نهایی موضوع ایران در منطقه بوده تا بتواند با خیالی راحت‌تر حضور خود را در منطقه کاهش دهد. این تلاش آمریکا برای حل و فصل نهایی پرونده ایران توسط آمریکا، باعث گردیده که به چند دلیل تنش‌ها بین تهران و واشنگتن افزایش یابد. اول اینکه، ایالات متحده هیچ‌گاه هژمون منطقه‌ای شدن ایران

را نخواهد پذیرفت و مسیر حل و فصل پرونده ایران توسط آمریکا همواره مسیری بوده که تهران را تحت فشار قرار می‌داده است. دوم اینکه، دولتمردان ایرانی وقتی که سیگنال‌های کاهش حضور آمریکا در منطقه را دریافت کرده‌اند، به دنبال افزایش نقش و بازیگری خود در منطقه بوده‌اند، که این موضوع به خودی خود موجب افزایش تنش بین ایران و آمریکا و متحدان منطقه‌ای واشنگتن شده است. سوم اینکه، آمریکا خصوصاً در دوران ترامپ برای حل و فصل موضوع ایران به دنبال فشار حداکثری و تغییر رژیم بوده که این موضوع موجب افزایش بیشتر تنش‌ها بین تهران و واشنگتن شده است. اما درگیری مستقیم بین تهران و تل‌آویو در تهاجم ۱۲ روزه رژیم اسرائیل به ایران، نقش و رویکرد واشنگتن را نیز در قبال ایران دچار دگردیسی کرده است. در ادامه به نقش و رویکرد ایالات متحده به تنش و درگیری بین ایران و رژیم اسرائیل پرداخته خواهد شد.

۱-۲-۴- نقش واشنگتن در تنش و درگیری بین جمهوری اسلامی ایران و رژیم

اسرائیل

منطقه خاورمیانه در طول بیش از هفتاد و پنج سال گذشته به دلایل گوناگونی از جمله رژیم صهیونیستی دارای جایگاه ویژه‌ای برای آمریکا بوده است. تقریباً همه دولت‌های آمریکا تضمین امنیت اسرائیل را یکی از راهبردهای کلان خود دانسته‌اند. از زمان به رسمیت شناختن اسرائیل توسط هری ترومن، دقایقی پس از تشکیل آن در ۱۴ می ۱۹۴۸، ایالات متحده ضامن حیاتی امنیت اسرائیل در منطقه بوده است. امروز، اسرائیل بزرگ‌ترین دریافت‌کننده کمک نظامی از آمریکا به ارزش ۳.۸

میلیارد دلار^۱ در سال است (Alex Luke, 2021: 9). در گزارشی رسمی، منافع آمریکا در خاورمیانه در سه سطح به شرح زیر طبقه‌بندی شده است: ۱. منافع ملی حیاتی؛ ۲. منافع ملی مهم؛ ۳. منافع ملی. و در هر دسته علایق به ترتیب اولویت ذکر شده است. منافع حیاتی آمریکا در خاورمیانه به شرح زیر است: بقای اسرائیل؛ اطمینان از تداوم جریان نفت به بازار آزاد؛ و جلوگیری از دستیابی دولت‌های منطقه به سلاح‌های کشتار جمعی (Ustiasvili, 2021: 25). استیون کوک^۲ در مطلبی بیان می‌دارد: «از زمان پایان جنگ جهانی دوم، سیاست آمریکا در خاورمیانه حول سه منفعت اصلی شکل گرفته است: تضمین جریان آزاد منابع انرژی از این منطقه، کمک به حفظ امنیت اسرائیل و اطمینان از اینکه هیچ کشور یا گروهی از کشورها نتوانند قدرت آمریکا را به چالش کشیده و آن دو منفعت دیگر را به خطر بیندازند» (Cook, 2019: 11). همچنین گراهام ای فولر^۳، تحلیل‌گر سیاسی، منافع آمریکا در خاورمیانه را به ترتیب اهمیت این‌گونه ذکر می‌کند: «حفاظت از منابع انرژی و تداوم آن به غرب؛ حمایت مستمر از امنیت، بقا و رفاه اسرائیل؛ کمک به دولت‌های دوست در تضمین و تقویت ثبات کلی منطقه؛ و دسترسی ایالات متحده به بازارهای منطقه‌ای و حفظ تداوم و نفوذ» (Ustiasvili, 2021: 14). این رویکرد آمریکا به منطقه از یک سو، و تمرکز این کشور برای مقابله با قدرت‌یابی چین از سوی دیگر باعث گردیده که واشنگتن قبل از شیفت کامل به منطقه پاسیفیک در پی شکل‌دهی

^۱ پس از عملیات طوفان الاقصی در اکتبر ۲۰۲۳ و حمله اسرائیل به باریکه غزه، کمک‌های نظامی آمریکا به اسرائیل بسیار افزایش یافته است. به‌عنوان مثال مجلس نمایندگان آمریکا در تاریخ سوم نوامبر ۲۰۲۳ لایحه کمک ۱۴.۳ میلیارد دلاری به اسرائیل را تصویب کرد.

^۲ - Steven cook

^۳ -Graham E. Fuller

جدیدی به نظم در خاورمیانه باشد. زیرا تحلیل‌گران و دولتمردان آمریکایی بر این عقیده‌اند که بدون حل و فصل نهایی نظم جدید خاورمیانه، منطقه همچنان آشوبناک خواهد بود. نصر بر این عقیده است که کناره‌گیری ایالات متحده تهدیدی برای ایجاد یک خلاء سیاسی است که با رقابت‌های فرقه‌ای پر می‌شود و راه را برای منطقه‌ای خشن‌تر و بی‌ثبات‌تر هموار می‌کند (Nasr, 2022: 8). بر همین اساس است که آمریکا در همراهی با رژیم اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران وارد تهاجم ۱۲ روزه می‌شود و تأسیسات هسته‌ای را مورد هدف قرار می‌دهد. زیرا دانش هسته‌ای یکی از ابزارهای قدرت است و آمریکا برای جلوگیری از قدرت تهران نیاز دارد تا دانش هسته‌ای ایران را نابود نماید و تل‌آویو در رأس هرم قدرت منطقه‌ای قرار گیرد و اگر تهران این ساختار را نپذیرد مورد تهاجم مجدد قرار خواهد گرفت و واشنگتن در این وضعیت با فراغ‌بال بیشتری تمرکز خود را بر پاسیفیک قرار خواهد داد.

۲-۲-۴- رویکرد واشنگتن به افزایش تنش‌ها بین جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل

رویکرد ایالات متحده به تنش‌های موجود بین ایران و رژیم اسرائیل در سطح راهبردی یکسان و در سطح راهکنشی با تغییر رؤسای جمهوری دچار دگردیسی شده است. پس از تحولات آغازین هزاره جدید میلادی همه رؤسای جمهور آمریکا به دنبال جلوگیری از هژمون شدن و حتی سرنگون نمودن جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. نیوزویک در این خصوص می‌نویسد: «ایالات متحده آمریکا از بدو تأسیس جمهوری اسلامی در ایران هرگز اشتیاق خود را برای سرنگونی دولت شیعه

مسلمان پنهان نکرده است؛ این رخداد نه تنها هیچ تضمینی برای استقرار صلح و ثبات در منطقه خاورمیانه نخواهد داشت، بلکه بروز ناآرامی‌های داخلی یا هرگونه دخالت خارجی تأثیرگذار می‌تواند منتج به بازتولید دشمن خطرناک‌تری نظیر داعش و استیلای این گروه تروریستی در منطقه شود» (O'Connor, 2019: 31). بنابراین تداوم قابل توجهی در اولویت‌بندی ایالات متحده در میان شراکت‌های خود در خاورمیانه وجود دارد. اولین مورد این است که برای دولت‌های متوالی آمریکا، مشارکت برای مهار یک دشمن اصلی ضروری است. در طول جنگ سرد، دشمن اتحاد جماهیر شوروی بود؛ امروز ایران است (Dassa Kaye, and Other, 2021: 21-25). اما در سطح راهکنشی تفاوت‌هایی بین رؤسای جمهور آمریکا در نوع برخورد با ایران وجود داشته است. اوباما با امضای توافق هسته‌ای به دنبال تحت کنترل درآوردن یکی از ابزارهای قدرت تهران بود؛ ترامپ با خروج از برجام به دنبال فشار حداکثری بود؛ بایدن تا حدود زیادی در مسیر سلف خود یعنی اوباما حرکت می‌کرد، و ترامپ پس از راه‌یابی مجدد به کاخ سفید به دنبال تضعیف حداکثری تهران است و در تهاجم تل‌آویو به تهران، رژیم اسرائیل را همراهی می‌کند. از سوی دیگر واشنگتن بر این عقیده است که ساختار موازنه قوا در منطقه منافع کلان و راهبردی آمریکا را تأمین نخواهد کرد. زیرا یکی از قطب‌های قدرت در منطقه یعنی جمهوری اسلامی ایران در مسیر غرب قرار ندارد و در این وضعیت غرب می‌بایست برای مدیریت تنش‌ها و جلوگیری از قدرت‌گیری تهران، بخشی از تمرکز خود را معطوف به منطقه نماید؛ در صورتی که اگر ساختار سلسله‌مراتبی در منطقه حاکم شود و رژیم اسرائیل در رأس قاعده قدرت منطقه‌ای قرار گیرد، واشنگتن با فراغ بال بیشتری به مقابله با چین خواهد پرداخت. زیرا طبق نظریه

رنالیسم تهاجمی مرشایمر، خیزش چین و رقابت واشنگتن و پکن چندان مسالمت‌آمیز نخواهد بود و نیاز به حضور جدی آمریکا در منطقه پاسیفیک دارد. همچنین جنگ در اوکراین به ایالات متحده یادآوری کرده است که خاورمیانه برای امنیت آمریکا و سلامت سیستم جهانی که آمریکایی‌ها امیدوارند از آن دفاع کنند، حیاتی است (Mead, 2022: 15). حیاتی بودن وضعیت منطقه برای امنیت آمریکا و اینکه ایالات متحده با تمرکز بیشتری به مقابله با چین پردازد، باعث گردیده تا واشنگتن به دنبال حاکم نمودن ساختار سلسله مراتبی در خاورمیانه باشد و رژیم اسرائیل نیز این رویکرد آمریکا را بهترین فرصت برای غلبه بر رقبای و دشمنان خود ارزیابی نماید. بر همین اساس است که ترامپ رژیم اسرائیل و کشورهای کلیدی سنی عرب را وادار کرد تا کمتر به آمریکا اتکا کنند و به این فکر کنند که چگونه باید در مورد تهدیدهای جدید -مانند ایران- به جای جنگ بر سر اهداف قدیمی -مانند فلسطین- با یکدیگر همکاری کنند». تلاش ترامپ برای فروش هواپیماهای نسل پنجم F-35 به عربستان سعودی در همین راستا قابل توجیه خواهد بود و نگرانی‌های اسرائیل را بابت این موضوع برطرف خواهد کرد. دیوید ایگناتیوس^۱ پس از آنکه رژیم اسرائیل به شکلی محدود در اواخر سپتامبر ۲۰۲۴ به حمله ایران پاسخ داد، می‌نویسد: «اسرائیل مانند رهبر یک ائتلاف منطقه‌ای علیه ایران عمل کرد. اسرائیل با واکنشی محدود ظاهراً در حال بررسی منافع متحدان خود در این ائتلاف یعنی عربستان، امارات و اردن بوده که همگی کمک‌های بی‌سر و صدایی در جریان حمله ایران به اسرائیل کرده بودند». به نظر این تحلیلگر مسائل منطقه، این اقدام

¹. David Ignatius

نشان از یک «تغییر پارادایم برای رژیم اسرائیل» دارد که «شکل جدیدی» به خاورمیانه خواهد بخشید (Dassa Kaye and Vakili, 2024: 19). این رویکرد آمریکا باعث گردیده که دو دشمن سخت منطقه‌ای یعنی ایران و رژیم اسرائیل در مسیر بی‌بازگشت برای تقابل حداکثری با یکدیگر قرار گیرند و بر این عقیده باشند که اگر در طول چند ماه و یا حداکثر چند سال آینده و تا ژانویه ۲۰۲۹ یعنی پایان دوران ریاست جمهوری ترامپ، هر نظمی که بر منطقه حاکم شود، برای دهه‌ها نظم مورد پذیرش قطب‌های قدرت جهانی خواهد بود. بر همین اساس است که در جعبه پاندورای تنش بین ایران و رژیم اسرائیل باز شده که یکی از مهم‌ترین عوامل آن رویکرد ایالات متحده منبث از رقابت با چین در منطقه پاسیفیک است که سعی دارد تا با برتری بخشی نظامی به هم‌پیمانان منطقه‌ای خود امنیت را برون سپاری نماید.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به بررسی تأثیر رقابت استراتژیک چین و آمریکا به‌عنوان متغیر مستقل بر تنش بین جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل به‌عنوان متغیر تابع پرداخته است. این تأثیر در چهار لایه «بر هم خورد موازنه قوای منطقه‌ای و حرکت منطقه به سمت ساختار سلسله مراتبی»، «تغییر وضعیت درگیری‌ها از غیرمستقیم و نیابتی به مستقیم و نظامی»، «شکل‌گیری سردرگمی استراتژیک چند لایه در منطقه» و «محدود شدن پنجره‌های فرصت در منطقه» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. نتیجه‌گیری مقاله بیان می‌دارد که غرب و رژیم اسرائیل در پی حاکم نمودن ساختار سلسله مراتبی در منطقه با محوریت تل‌آویو هستند. رژیم اسرائیل دوران ریاست

جمهوری ترامپ را فرصتی بی‌بدیل برای نهایی سازی رویکرد خود می‌داند و بر همین اساس است که تلاش دارد تا در دوران ترامپ نظم صهیونی خود را بر منطقه حاکم نماید. در این رویکرد سعی می‌شود تا با مقابله گسترده با عمق استراتژیک ایران، اعراب در مسیر عادی‌سازی روابط با تل‌آویو قرار گیرند و اسرائیل را اسب برنده مسابقه بدانند که حاضر به شرط‌بندی بر روی آن هستند. زیرا در صورت گسترش عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل و حاکم شدن ساختار سلسله‌مراتبی بر خاورمیانه، تل‌آویو و اعراب منطقه بدون تکیه بر آمریکا توان مقابله با چالش‌های منطقه‌ای و قدرت ایران را پیدا خواهند کرد و غرب با فراغ بال بیشتری به مقابله با چین در منطقه پاسیفیک خواهد پرداخت. در این موقعیت ایالات متحده برای پذیرش نقش اسرائیل توسط اعراب در منطقه، پیمان‌های دفاعی و امنیتی و فروش تجهیزات پیشرفته به اعراب را در دستور کار خود قرار داده است. این رویکرد غرب که با هدف حل و فصل نهایی بحران‌ها و تنش‌های منطقه‌ای مطابق خواست رژیم اسرائیل انجام می‌شود، باعث گردیده که تنش‌ها و درگیری‌ها بین تهران و تل‌آویو افزایش یابد و دو قدرت در مسیر بی‌بازگشتی برای پایان دادن به دوران گذار منطقه‌ای قرار گیرند. زیرا طولانی شدن دوران گذار در منطقه در برهه‌ای که ایالات متحده به دنبال تمرکز بیشتر بر پاسیفیک است، مانع خواست واشنگتن برای تمرکز بیشتر بر آسیا خواهد شد. بر همین اساس است که ایالات متحده خصوصاً در دوران ترامپ شتاب بیشتری برای تعیین تکلیف نهایی پرونده‌های خاورمیانه دارد. در نهایت اینکه، این رویکرد ایالات متحده و رژیم اسرائیل به منطقه و تلاش آنها برای ایجاد ساختار سلسله‌مراتبی با محوریت تل‌آویو، خاورمیانه را در موقعیتی

حساس قرار داده که ممکن است هر لحظه آتش درگیری و تنش شعله‌ور گردد و پای واشنگتن را به درگیری‌های گسترده در منطقه باز کند. موضوعی که چندان مطابق خواست آمریکا نیست، زیرا کشیده شدن پای واشنگتن به درگیری‌های بزرگ در منطقه موجب خشنودی چین رقیب اصلی آمریکا در نظم جدید جهانی خواهد بود. این موضوع سردرگمی مضاعفی را بر منطقه حاکم نموده است، زیرا در سطح راهکنشی رویکرد رژیم اسرائیل و آمریکا دارای تفاوت است و برخلاف اسرائیل، ایالات متحده از ورود به درگیری بزرگ در منطقه استقبال نمی‌کند و به دنبال برون‌سپاری موازنه در خاورمیانه است. اما تل‌آویو سعی دارد تا قبل گسترش رقابت پکن و واشنگتن، تکلیف رقبا و دشمنان منطقه‌ای خود را مشخص نماید.

منابع

۱. اسمیت، استیو، هدفیلد، امیلیا، دان، تیم، (۱۳۹۵)، سیاست خارجی نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی، جلد اول، ترجمه: امیرمحمد حاجی یوسفی و دیگران، تهران: انتشارات سمت.
۲. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۹۴)، اصول و مبانی روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
۳. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۳). نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای و رژیم‌های بین‌المللی، تهران: نشر مخاطب.
۴. جمشیدی، محمدحسین و سجاد محسنی، (۱۳۹۸) «تحول در ساختار قدرت جهانی و تأثیر آن بر روابط ایالات متحده و عربستان سعودی» فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهررضا، (شماره ۳۹، تابستان ۱۳۹۸)، ۴۰-۵۸.
۵. جمشیدی، محمد، یزدان‌شناس، زکیه، (۱۳۹۹)، «استراتژی چرخش به آسیا؛ خیزش چین و سیاست امنیت ملی آمریکا در آسیای شرقی»، دوفصلنامه علمی دانش سیاسی، سال شانزدهم، شماره اول، (پیاپی ۳۱)، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ۹۱-۱۱۶.
۶. حاتموند، محمدرضا، رحمت حاجی‌مینه و نوذر شفیعی، (۱۴۰۴)، «جایگاه عربستان

- سعودی در رقابت استراتژیک چین و آمریکا در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال ۲۱، شماره ۴ (۸۴)، بهار ۱۴۰۴، ۲۹۷-۲۷۳.
۷. عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۹)، *نظریه‌های امنیت، چاپ دوم*، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر؛
۸. کیسینجر، هنری، (۱۳۹۷)، *نظم جهانی تأملی در ویژگی ملت‌ها و جریان تاریخ*، مترجم: محمدتقی حسینی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. لطفی، میلاد و مرتضی نورمحمدی، (۱۴۰۲)، «حضور اسرائیل در خلیج فارس و تأثیر آن بر معادلات سیاسی - امنیتی منطقه»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سیزدهم، شماره سوم، پیاپی ۵۰، پاییز ۱۴۰۲، ۲۴۸-۲۱۹.
۱۰. محمدنیا، مهدی. ناصر پورحسن، (۱۴۰۲)، «خروج نظامی ایالات متحده از افغانستان و چرخش به شرق آسیا؛ گذار به هژمونی اجباری»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال ۲۰، شماره ۱ (۷۷)، تابستان ۱۴۰۲، ۱۲۴-۱۰۱.
۱۱. مرشایمر، جان، (۱۳۹۶)، *تراژدی قدرت‌های بزرگ*، ترجمه: غلامعلی چگینی‌زاده، تهران: اداره چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۲. مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۹۴)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
۱۳. لیتل، ریچارد، (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*، ترجمه: غلامعلی چگینی‌زاده، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
14. -Alex Luke, Ashok, (Feb/05/2021), "West Asia after Trump", at: <https://indianexpress.com/article/opinion/west-asia-after-trump-7176274/>
15. Al-Hroub, Khaled, (Mar/30/2022), "Naqab Summit: Arab autocrats hand over regional leadership to Israel" at: <https://www.middleeasteye.net/opinion/israel-naqab-summit-arab-autocrats-regional-leadership>
16. Barany, Zoltan, (Winter 2020/21), "The Gulf Monarchies and Israel: From Aversion to Pragmatism", *MIDDLE EAST JOURNAL*, VOLUME 74, NO. 4, WINTER 2020/21, [HTTPS://DOI.ORG/10.3751/74.4.14](https://doi.org/10.3751/74.4.14)
17. Carnelos, Marco, (Mar/17/2023), "Saudi-Iran pact: China's diplomatic coup puts US on notice in Middle East" at: <https://www.middleeasteye.net/opinion/china-saudi-iran>

reconciliation-middle-east-diplomatic-coup

18. Cook, Steven, (Sep/17/2019), "This Is the Moment That Decides the Future of the Middle East" at: <https://foreignpolicy.com/2019/09/17/this-is-the-moment-that-decides-the-future-of-the-middle-east/>
19. Dassa Kaye, D. and Vakil, S. (2024). Is an Anti-Iran Alliance Emerging in the Middle East?, *Foreignaffairs*. Apr. 26, At: <https://www.foreignaffairs.com/middle-east/anti-iran-alliance-emerging-middle-east>
20. Dassa Kaye, Dalia, Robinson, Linda, Martini, Jeffrey, Vest, Nathan, Rhoades, Ashley L. (2021), "REIMAGINING U.S.S. STRATEGY IN THE MIDDLE EAST Sustainable Partnerships, Strategic Investments" Published by the RAND Corporation, Santa Monica, Calif. at: https://www.rand.org/pubs/research_reports/RRA958-1.html
21. Dehghani Firoozabadi, J. & Zare Ashkezari, M. (2016). *Neoclassical Realism in International Relations, Aisan Societal Science, Vol.12, No. 6.*
22. Fantappie, Maria and Nasr, Vali, (Jul/01/2022), "What America Should Do If the Iran Nuclear Deal Talks Fail Outsourcing Middle East Security to Israel Is a Bad Plan B" at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/israel/2022-07-01/what-america-should-do-if-iran-nuclear-deal-talks-fail>
23. Garamone, Jim, (Feb/10/2021), "President Stresses Unity in Message to Defense Department", *DOD News*, accessible, at: <https://www.defense.gov/Explore/News/Article/Article/2500401/president-stresses-unity-in-message-to-defense-department>
24. Jones, Steve. "Obama's, (November 2011), "Asia-Pacific Trip: President Unveils Policy Shift toward Pacific Region". *U.S Foreign Policy*. accessible at: <http://usforeignpolicy.about.com/od/alliesenemies/a/Obamas-November-2011-Asia-Pacific-Trip.htm>.
25. Macaron, Joe, (Aug/19/2021), "What will the Taliban takeover mean for the Middle East?" at: <https://www.aljazeera.com/opinions/2021/8/19/what-will-the-taliban-victory-mean-for-the-middle-east>
26. MacGillivray, Iain and Nasser, Adnan, (Nov/20/22), "Can the Abraham Accords Save U.S.-Saudi Ties?" at: <https://nationalinterest.org/feature/can-abraham-accords-save-us-saudi-ties-205900>

27. Martin, Peter, (Nov/16/2020), "Kissinger Warns Biden of U.S.-China Catastrophe on Scale of WWI" at: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2020-11-16/kissinger-warns-biden-of-u-s-china-catastrophe-on-scale-of-wwi>
28. McKenzie Jr, F. (2024). Lesson of the Strike That Killed Soleimani, WSJ. Jan. 04, At: https://www.wsj.com/articles/lesson-of-the-soleimani-strike-quds-iran-deterrence-war-gaza-attacks-on-americans-5c9bbfa1?mod=opinion_lead_pos5.
29. Mead, Walter Russell, (May/09/2022), "Biden's Middle East Opportunity" at: <https://www.wsj.com/articles/biden-mideast-opportunity-putin-syria-assaud-war-saudi-arabia-iran-jcpoa-nuclear-deal-israel-russia-ukraine-allies-pivot-energy-prices-11652124612>
30. Nasr, Vali, (Jun/Feb 2022), "All Against All, The Sectarian Resurgence in the Post-American Middle East" at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/middle-east/2021-12-02/iran-middle-east-all-against-all>
31. Nasr, Vali, (Mar/02/2021), "The Middle East's Next Conflicts Won't Be Between Arab States and Iran", at: <https://foreignpolicy.com/2021/03/02/the-middle-east-s-next-conflicts-wont-be-between-arab-states-and-iran>
32. Ney, Joseph. S, (2015), "*Is the American Century Over?*" to be identified as Author of this Work has been asserted in accordance with the UK Copyright, Designs and Patents Act 1988. First published in 2015 by Polity Press Polity Press
33. Szuba, Jared, (June/20/2022), "Israel says Middle East air defense partnership already in action" at: <https://www.al-monitor.com/originals/2022/06/israel-says-middle-east-air-defense-partnership-already-action>
34. Tisdall, simon, (Apr/20/2024). "In breaking their fragile truce, Israel and Iran have opened a Pandora's box", At: <https://www.theguardian.com/commentisfree/2024/apr/20/in-breaking-their-fragile-truce-israel-and-iran-have-opened-a-pandoras-box>.
35. Ustiashvili, Samin, (Oct/21/2021), "Iran-US relations; The Middle East issues", *International Journal of Scientific Research and Management*, Vol.9, No. 10, Page No.: 780-789, Google Scholar

DOI <https://doi.org/10.18535/ijstrm/v9i10.sh02>

36. Walt, Stephen M, (Oct/18/2023), “America Is a Root Cause of Israel and Palestine’s Latest War” at: <https://foreignpolicy.com/2023/10/18/america-root-cause-war-israel-gaza-palestine>
37. Walt, Stephen, (Jun/30/2020). “Everyone Misunderstands the Reason for the U.S.-China Cold War” at: <https://foreignpolicy.com/2020/06/30/china-united-states-new-cold-war-foreign-policy>
38. Yossef, Amr, (2020), “*Gulfization of the Middle East Security Complex: The Arab Spring’s Systemic Change*” The Regional Order in the Gulf Region and the Middle East Regional Rivalries and Security Alliances, Edited by Philipp O. Amo ur,